



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۳/۲۶



حمید انوری

"می بخور، مصحف بسوزان، آتش اندر کعبه زن ساکن بتخانه باش و مردم آزاری مکن"

واگر مردم آزاری پیشه همیشه تو بوده باشد و از مردم آزاری لذت ببری و خون انسان ریزی و شهر ها را به آتش بکشی و هست و بود انسانها را به تاراج ببری و از کشته های انسانها پشته ها بسازی و آباده ها را به ویرانه ها مبدل بسازی و دین را به دنیا بفروشی و...، پشیزی ارزش ندارد که یک کتاب بنویسی یا هژده هزار کتاب!

برو "می بخور، مصحف بسوزان و آتش اندر کعبه زن"، برو "ساکن بتخانه باش"، اما مردم آزاری مکن!!!
چه سود که صد دوصد کتاب بنویسی و به یک سطر و یک صفحه آن اعتقاد نداشته باشی و کاملاً خلاف هر سطر و هر صفحه آنها عمل نمائی؟

قسمت سوم

... محمد ناطقی معاون حزب وحدت مردم افغانستان که در این سیمینار حضور داشت گفت: «کمتر رهبرانی هستند که در حوزه تفسیر قرآنکریم به این اندازه کار کرده باشند.»
محمد ناطقی اما نگفت که در جنایت و کشتار و وحشت و چور و غارت و تجاوز و تعرض و جاسوسی چندجانبه، گلبدین بیشتر از "حوزه تفسیر قرآنکریم" کار عملی کرده است و این بدان معنی تواند بود که او حتی به یک سطر و صفحه ای که برایش و بنام اش نوشته اند، باور و اعتقاد و ایمان ندارد.
او افزود که رهبر حزب اسلامی بر علاوه اینکه در جهاد مردم افغانستان نقش برانده داشت، در بخش علم و فرهنگ نیز کارهایی را انجام داده، که تا کنون به این پیمانه کسی دیگر انجام نداده است.
و باز هم او نگفت که گلبدین اندران بخش ها چه کار هائی انجام داده است. و اگر از نگاه مقایسه با رهبران حزب وحدت به این نتیجه رسیده باشد، به اشتباه نرفته است چون رهبران حزب وحدت باوجود القاب بلند بالا و بی معنی از نگاه داشتن سواد صفر مطلق بوده اند، از جنایات بی حد و حصر شان که در این مختصر بگذریم.
فاروق میرنی عضو رهبری حزب افغان ملت نیز شخصیت رهبر حزب اسلامی را ستود و گفت که ۲۰ عنوان کتاب حکمتیار، در بخش تفسیر قرآن است.
فاروق میرنی هم تلاش کرده است تا از قافله عقب نماند و تفاله های دیگران را نشخوار کرده است که شرمش باد!

او در مورد صلح با حزب اسلامی گفت: «به صلح ضرورت داریم، هر فردی که می آید، افغان ملت از آنها حمایت کرده و می کند و در صورتی که بر علاوه حزب اسلامی، گروه های دیگر بیایند و با حکومت افغانستان بیوندند؛ ما برای شان لبیک می گوئیم.»

او اما نگفته است که منظور او از "افغان ملت" همان حزب شاریده و دنباله رو بوده است یا ملت افغان، در حالیکه او از هیچکدام حق نمایندگی نداشته است و در هیچ مقام با مسئولیت رسمی نیز نیست که چنین از کیسه خلیفه بخشیده باشد. از طرف دیگر "ما برای شان لبیک می گوئیم"، یعنی چه و این "ما" یعنی کی ها؟

وحید الله سباوون مشاور رییس جمهور و عضو رهبری حزب اسلامی نیز از حکومت خواست تا توافقنامه صلح با این حزب را عملی و زمینه بازگشت رهبر حزب را به کابل مهیا نماید.

و اما وحید الله سباوون که از خورد و برد و چور و چپاول هنوز سیر نشده است، حالا در ضمن آنکه از آمدن گلبدین (اگر هنوز زنده باشد) سخت وحشت دارد و ترس دارد که مبدا مال های غنیمتی و به تاراج برده را مجبور شود با رهبرش قسمت کند، از روی ناچاری چنان وانمود میکند که بی صبرانه منتظر تشریف آوری رهبرش است.

سید حسین عالمی بلخی وزیر امور مهاجرین و عودت کنندگان، عبدالحکیم مجاهد عضو شورای عالی صلح، صدیقه بلخی عضو مشرانو جرگه، نسیم مهدی رییس حزب اسلامی در ولایت فاریاب، از جمله سخنرانان دیگر این سیمینار بودند که در مورد شخصیت حکمتیار صحبت کردند.

شاهد روبا همیشه دم اش بوده است و در این قضیه نیز چنین بوده است و به یکبارگی همه از خواب خرگوش بیدار گردیده اند.

فاروق وردک وزیر پیشین معارف و مشاور رییس جمهور غنی گفت با وجود مشکلات در چهل سال اخیر، رهبر حزب اسلامی ۱۵۸ عنوان کتاب را تالیف کرده، که ۱۱۸ عنوان آن چاپ شده است.

وای این وزیر نوازیر و این گلبدینی بی تدبیر که اکنون مشاور رئیس جمهور نیز تشریف دارد، گویا با تمام مصروفیت ها و مسئولیت های کاری، آنقدر وقت اضافی داشته است که حتی کتاب های نشر نشده را نیز خوانده است. شاید او یکی از اعضای کمیته نویسندگان اجیر شده بوده باشد که این گویا کتاب ها را به نام نامی گلبدین نوشته باشند.

او افزود که در چهل سال گذشته، فرصت به دست نیامد تا این آثار گرانبها به معرفی گرفته شود.

او اما نگفت که در زمان تصدی وزارت چه مقدار پول ملت را صرف کتاب های بی ارزش متذکره کرده است و نیز او جرئت آنرا ندارد که بگوید در چهل سال گذشته گلبدین مشغول کشتار هموطنان خود بوده است، پس چگونه در چنین شرایطی امکان به گفته او معرفی آن آثار گرانبها باید مهیا میگردد.

موصوف نیز بر تطبیق موافقتنامه صلح حزب اسلامی با حکومت تاکید کرده گفت که با تطبیق مواد موافقتنامه، زمینه برای حضور رهبر حزب اسلامی فراهم خواهد شد.

ای وای که جهت "حضور" قاتل این ملت باید بار دگر قربانی بدهند و هر خانواده شهید باید چهل گاو را گلو بزنند و نذر و خیرات کنند و قدوم خونین وی را گل باران کنند. آخر این ملت مظلوم را چه رفته است که باید چنین کنند، در حالیکه در تأمین صلح کوچکترین نقشی نمی تواند داشته باشد؛ اگر نه چنین است پس از روی لطف گزارشات مختلف و متعدد وزارت دفاع افغانستان در چند ماه گذشته را از نظر بگذرانید.

مجیب الرحمن رحیمی سخنگوی ریاست اجرایی حکومت، امروز در نشست خبری در کابل گفت که حکومت پابند به عملی شدن توافقنامه صلح میان حکومت و حزب اسلامی افغانستان است.

وی افزود: "حکومت بر تعهداتش بخاطر عملی شدن توافقنامه صلح، پابند است، کمیته های مختلف با هیئت حزب اسلامی کار می کنند، از طرف ما هیچ نوع موانع وجود نداشته و رها کردن زندانیان نیازمند زمان است، این روند ادامه دارد و از طرف حکومت کدام مشکل وجود ندارد."

سخنان مجیب الرحمن هیچ ارزش تبصره را ندارد چون او فقط یک سخنگو است و آنچه برایش گفته شد، طوطی وار تکرار میکند، اما از دل داکتر عبدالله خدا خبر دارد. گزارش ذیل اندرین مورد هم قابل درنگ است:

[روش تقلب و جعل کاری حکمتیار در تألیف کتاب

درحالیکه اعضای حزب اسلامی معتقد اند رهبرشان - یعنی حکمتیار - ۱۱۸ جلد کتاب نوشته، اما برخی این ادعا را رد می کنند و می گویند اکثریت این کتاب ها توسط جمعی از نویسندگان حزب اسلامی و تحت نظر و مدیریت کمیته فرهنگی این گروه تألیف شده و به نام او ثبت گردیده است.

مخالفان با بهره گیری از روش کارل پوپر در ابطال نظریه های علمی که می گفت - اگر شما گفتید تمام قوها سفید اند و بر خلاف ادعای شما ناگهان یک قوی سیاه پیدا شد، آن گاه تیوری شما ابطال می شود - مکانیسم و سازوکار ابطال ادعای حکمتیار و هواداران اش را بدست داده اند. اینها با ارایه شواهد تجربی و عینی، مدعی اند که حداقل چند تا از این کتاب ها را دیده اند که کسان دیگری نوشته کرده و کمیته فرهنگی حزب اسلامی آن را به نام حکمتیار منتشر کرده است.

از روش تقلب و جعل کاری حکمتیار که همواره در خدمت غریزه کیش شخصیت او بوده است، بگذریم، وی به لحاظ فکری و علمی در سطحی نیست که از فاز "نقل" و "تکرار" سخنان کلیشه ای عبور کرده باشد و به وادی اندیشیدن و ابداع و تولید فکر گام گذاشته باشد. وی در هیچ جای کتاب هایی که گمان می رود نوشته خود او است، به صورت منطقی و شفاف و بی ابهام و براساس یک روش شناختی معقول و علمی و اپیستمولوژی تعریف شده وارد بحث نمی شود و از مفروضات پیشینی و مبادی تصدیقی وی خبری نیست اما هنگامی که بحث را در حوزه تحولات سیاسی و اجتماعی چهار دهه اخیر کشور می کشاند، پیش فرض های متافیزیکی و هستی شناسانه او که ریشه در باورهای قومی و قبیله ای اش دارد، در همه جا موج می زند. یکی از این پیش فرض ها که گاه از استثنا به قاعده مبدل می شود و به صورت عریان نمود میابد، این است که چون من یک پشتون هستم، لذا حق زعامت کشور مال من است نه از دیگران.

وقتی همین پیش فرض او را در دستگاه معرفتی جدید قرار بدهید و بخواهید که براساس آن موتور توسعه و نظام سازی اجتماعی را کلید بزنید، خواهید دید که نه تنها ساختارهای مبتنی بر الگوی دموکراتیک شکل نمی گیرد، بلکه کل نظام اجتماعی فرو می ریزد و کشور به سوی تکرار تجربه تلخ دور و تسلسل باطل بحران های گوناگون شناخته شده قبلی می رود.

عبدالله پیمان- گزارشنامه افغانستان

و این هم یک گزارش دیگر از همان منبع بالا:



توافقنامه حزب اسلامی با دولت نتیجه خاصی را در بر نداشته است.

به گزارش شبکه اطلاع رسانی افغانستان، مولانا فرید، آگاه مسایل نظامی در برنامه «تحول» تعهدات دولت و حزب اسلامی به هم را بزرگنمایی دانست و بیان داشت: از اول تعهداتی را که حزب اسلامی ادعا می کند، که دولت برای وی سپرده و یا تعهداتی را که در مقابل، حزب اسلامی به دولت سپرده، هردو از واقعیت ها بسیار به دور است. دولت به طور نسنجیده قیمتی بزرگ

پرداخته و حزب اسلامی هم به نحوی دانسته است که دولت را فشار دهد و به دولت بگوید که به محض آمدن حزب اسلامی، در جبهات جنگ نرمش به میان می آید و بسیاری از مردم حدود پنج هزار نفر به محض امضای توافقنامه سلاح خود را بر زمین می گذارند و این چیزی است که مردم افغانستان را نسبتاً به آینده امن و ثبات در افغانستان، امیدوار می سازد.

وی، ادامه داد: اما من به عنوان کسی که در جبهات جنگ بودم و از جمله مجاهدان بودم و شناختی از جبهات دقیق حزب اسلامی در افغانستان دارم، هیچ کسی را نمی بینم، هیچ پرچمی را نمی بینم، هیچ بیرقی را نمی بینم که به آدرس حزب اسلامی جبهه ای را نمی بینم که باز شده باشد و نیروی تحت فرماندهی حزب اسلامی در برابر دولت بجنگد. تا امروز این در افغانستان دیده نشده است. همچنان در بغلان و قندوز، در ساحات دیگر شمال، در شمال پروان، هیچ جبهه ای را در هیچ نقطه ای با پرچم و رهبری حزب اسلامی ندیده ام. این فقط یک ادعا است. فقط این حرف را می پذیریم که حزب اسلامی جزو احزاب بسیار بزرگ در افغانستان بوده است اما این موضوع به این معنا نیست که تا حالا بزرگ باشد.

پدری با پسرش گفت به قهر

پدری با پسرش گفت به قهر

که تو آدم نشوی جان پدر

حیف از آن عمر که ای بی سروپا

در پی تربیت تو من کردم سر

دل فرزند از این حرف شکست

بی خبر از پدرش کرد سفر

رنج بسیار کشید و پس از آن

زندگی گشت به کامش چو شکر

عاقبت شوکت والایی یافت

"صدراعظم شد و چند چیز دگر"*

چند روزی بگذشت و پس از آن

امر فرمود به احضار پدر

پدرش آمد از راه دراز

نزد (صدراعظم) شد و بشناخت پسر

پسر از غایت خودخواهی و کبر
نظر افگند به سراپای پدر

گفت : تو گفتی که آدم نشوم
حالیا حشمت و جاهم بنگر

پیر خندید و سرش داد تکان
گفت این نکته و برون شد ز در

« من نگفتم که (صدراعظم) نشوی
گفتم آدم نشوی جان پدر»

"نورالدین عبدالرحمن جامی"

*حاکم شهر شد و صاحب زر

با عرض معذرت از روان شاد "جامی" شاعر شیوا بیان، هرکجا در شعر بالا "حاکم" آمده بود به "صدراعظم" تغییر داده شد.

